

بررسی دیدگاه‌های دین‌شناختی پائولو کوئلیو

حامد حسینیان*

چکیده

امروزه آثار پائولو کوئلیو در ردهٔ عرفان‌های نوظهور جای گرفته است. آثار پائولو بیشتر در قالب رمان است و یافتن مبانی اندیشه‌ای او، چندان ساده نیست؛ حال آنکه برای خوانندگان پرشمار آثار او، درک اصول اندیشه‌هایش بسیار مهم است. در این مقاله دیدگاه‌های دین‌شناختی پائولو بررسی خواهد شد. برای این کار همهٔ کتاب‌های پائولو را به دقت مطالعه و فیش‌برداری، و سپس با دقتی بیشتر اطلاعات را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کردیم. در مرحلهٔ آخر آموزه‌های او را که اینک انسجام یافته بودند و در کنار هم مرادشان آشکار شده بود کانون نقد و تأمل قرار دادیم. خلاصه‌ای از نظرات دین‌شناسه پائولو را چنین می‌توان گزارش داد: پائولو تمایل دارد دین را نوعی قرارداد اجتماعی بداند که تنها کارکرد آن فراهم کردن نیایش جمعی است. او هر انسان را متفاوت با دیگران، و وظیفهٔ هر کس را پی‌گرفتن رؤیاهای خود می‌داند. از این رو اعلام می‌کند که نیازی به نبوت و شریعت نیست و هر کس می‌تواند راه را خود پیماید. در فرجام‌شناسی نیز پائولو معتقد به تناسخ است و کوشیده است آن را موجه بنمایاند. کلیدواژه‌ها: پائولو کوئلیو، دین، خاستگاه دین، شریعت، راهنماشناسی، شیطان، تناسخ.

مقدمه

پائولو کوئلیو، نویسنده معاصر برزیلی است که آثار او در ردهٔ پرفروش‌ترین کتاب‌های دنیا قرار گرفته است. او پس از عمری سرگردانی در بحران‌های روحی و روانی، سرانجام با تأثیرپذیری از عرفان سرخ‌پوستی و فرقهٔ رام، زندگی جدیدی را تجربه کرده است. وی در نوشته‌های خود که اغلب به شکل رمان منتشر شده‌اند، کوشیده است این نوع تجربهٔ جدید از زندگی را به خوانندگان خود القا کند.

بازخوانی رمان‌های او و بررسی مبانی نظری شیوهٔ زندگی مقبول از نظر او، شاید دشوار باشد؛ اما کاری بایسته است که تاکنون انجام نشده و بیش از این تأخیر را نشاید. محمدتقی فعالی در کتاب *آفتاب و سایه‌ها* مکتب پائولو را معرفی کرده‌اند. این معرفی بسیار مختصر و مجمل است. نیز کتاب *نگرشی بر آراء و اندیشه‌های پائولو* از مجموعهٔ هشت‌گانهٔ جنبش‌های نوظهور معنوی، هرچند تک‌نگاری است، باز هم در اجمال است و اندیشه‌های او را به گونهٔ نظام‌مند بیان نکرده است. در این کتاب نویسنده به ترتیب کتاب‌های پائولو، به برخی از عناصر هر کتاب پرداخته است. این کتاب بیشتر جنبهٔ توصیفی دارد و از این‌رو سازمان ملی جوانان به صورت محدود آن را برای خواص منتشر کرده است.

رویکرد *مظاهری سیف* در نوشته‌هایشان در نقد پائولو، انتقادی است. جامع‌ترین نوشتهٔ ایشان، «سحر و جادو در آثار پائولو کوئلیو» است که در شمارهٔ ۴۵ کتاب *نقد* چاپ شده است. این اثر به رغم عنوان خاصش، بررسی عامی دارد؛ اما این اثر نیز در تبیین جامع اندیشه‌های کوئلیو بسنده نیست. مجموعه‌ای از مقالات ایشان نیز در کتاب *جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور* گرد آمده است. این کتاب نیز بیشتر به نقد کلی عرفان‌های کاذب پرداخته است. اثر ارجمند/احمدحسین شریفی نیز با عنوان *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب*، نگاهی کلی به همهٔ عرفان‌های نوظهور است.

به نظر می‌رسد ظرافت پائولو در رمان‌نویسی و پرشماری آثارش، این مجال را نداده است که کسی به دقت آنها را بررسی کند. برای نمونه نظام مبانی معرفت‌شناختی و یا انسان‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی پائولو را هنوز کسی بررسی نکرده است. در کتاب‌های مزبور نیز در همان موضوعات مورد توجه، ارجاعات درخوری به نوشته‌های او داده نشده است. باید اعتراف کرد که این تکه‌گویی‌ها از مبانی او، راه را برای فهم مبانی او میسر نمی‌کنند. بی‌شک اگر منظومه‌ای نظام‌مند و جامع از اندیشه‌های او با ارجاع‌دهی

شایسته به نوشته‌هایش ارائه شود، راه فهم و نقد این اندیشه‌وارداتی برای نسل جوان، ساده‌تر خواهد شد. در همین راستا همه کتاب‌هایی را که از پائولو منتشر شده بود، به دقت خواندیم و با فیش‌برداری دقیق، مجموعه آموزه‌های دین‌شناسی او را طبقه‌بندی کردیم. در این مجال تنها به این پرسش پاسخ داده‌ایم که دین در نگاه پائولو، چگونه است؟ طبیعی است در پاسخ به این پرسش، به مقوله‌هایی می‌پردازیم که پائولو کولیبو درباره آنها اظهار نظر کرده است؛ نه همه اصول دین‌شناسی. در بخش اول مقاله، خاستگاه دین و کارکرد آن را از نگاه پائولو بررسی و نقد می‌کنیم. در بخش دوم به این پرسش می‌پردازیم که آیا به نظر پائولو، انسان نیاز به شریعت دارد؟ بخش سوم دربردارنده نظرات او درباره راهنماشناسی و نقد آن است. زندگی پس از مرگ نیز موضوع کلام در بخش چهارم است.

۱. دین در نگاه پائولو کولیبو

۱-۱. خاستگاه دین

یکی از مباحث مهم در دین‌شناسی برون‌دینی، بررسی منشأ ادیان است. برخی مانند مارکس آن را زائیده شرایط اقتصادی و نظام طبقاتی فرض کرده‌اند و برخی چون راسل آن را نتیجه ترس بشر از ناشناخته‌ها، دانسته‌اند. در این میان پیروان ادیان الهی معتقدند که دین، نیاز بشر بوده است؛ خداوند از نیاز بشر به نقشه راه آگاهی داشته و برای تأمین آن، راه را به انبیای الهی وحی کرده است.

پائولو کولیبو هرچند یک کاتولیک است، در برخی رمان‌هایش چونان بی‌دینان به داوری نشست و برای برخی احکام مسلم دینی، منشئی غیرالهی بیان کرده است. یکی از احکامی که همه شریعت‌های الهی به آن هشدار داده‌اند، رعایت حریم امور جنسی است. در همه ادیان الهی، روابط جنسی خارج از قلمرو مجاز خود در کانون خانواده، حرام اعلام شده است. پائولو منشأ این باور را نه حکم الهی بلکه، قراردادی برای مقابله با مسئله کمبود تغذیه اعلام کرده است.^۱

پائولو در بیان دیگری از قول مورخ انستیتوی کاتولیک در ترویج پرستش چهره مادینه خداوند می‌گوید:

در آیین مادر اعظم آن چیزی که گناه می‌خوانیم و معمولاً به معنای تخطی از احکام اخلاقی قراردادی است، دیگر وجود ندارد. روابط جنسی و عادات انسانی آزادانه‌تر شده است؛ چراکه بخشی از طبیعت است و نمی‌توان آن را ثمره شر دانست.^۲

در این بیان، پائولو احکام دینی را احکام اخلاقی قراردادی خوانده است و آن را ریشه‌دار در قراردادهای اجتماعی می‌داند.

کلمات پائولو در رمان زهیر، نگاه او را درباره‌ی خاستگاه ادیان روشن‌تر کرده است. او در این کتاب ادیانی چون بودیسم، هندویسم، کاتولیک و اسلام را در کنار هم، در ردیف خرافات نام می‌برد.^۳ پائولو در اشاره‌ای دیگر به خاستگاه دین، آن را نوعی نظم بخشیدن به رؤیاهای دین‌داران می‌داند.^۴ طبیعی است اگر شکل‌گیری ادیان، نوعی تمرکز برای نظم بخشیدن به رؤیاهای دانسته شود، منشئی الهی برای دین در نظر گرفته نشده و دین تنها برآیند خواسته‌های یک مجتمع خواهد بود.

نقد و بررسی

۱. برای توجیه هر مسئله‌ای ممکن است فرضیه‌های گوناگونی داده شود. این فرضیه‌ها پیش از اثبات ارزش یک حدس و احتمال را دارند. قراردادی بودن دین، حداکثر فرضیه‌ای است که باید ثابت شود.

۲. نبوت و ارسال رسل از جانب خداوند، دلیل عقلی دارد.^۵ شواهد تاریخی نیز مؤید این است که انسان‌های وارسته و فرزانه‌ای مروجان دین بودند که هیچ نیت برتری‌جویانه و هیچ انگیزه‌ای برای تنظیم سند حاکمیت اجتماعی نداشتند. بیشتر پیامبران در عصر خود مهجور بودند و برخلاف جریان قوم خود، ایستادگی می‌کردند تا با قراردادهای ننگین عصر خود مقابله کنند.

۳. از آنجاکه پائولو در دامن جامعه مسیحی پرورش یافته، چنین نگاهی از او به دین بعید نیست. اناجیل پس از عیسی علیه السلام نوشته شدند و نامه‌های رسولان که بخش اعظم عهد جدیدند، به مرور زمان به آن افزوده شوند. آیین‌های مقدس کلیسایی، آیین‌هایی هستند که به مرور زمان شکل و قاعده گرفته‌اند. این مراسم در شیوه اجرا، متنی که در آنها خوانده می‌شود و زمانی که باید برپا شوند، در طول تاریخ مسیحی در تغییر بوده‌اند. اکنون نیز فرقه‌های گوناگون مسیحی در آن اختلاف بسیار دارند.^۶ همه اینها به امثال کنتول/سمیت اجازه می‌دهد که دین را سنت‌های برهم‌انباشته بخوانند.^۷

شاید این برداشت از شکل‌گیری دین درباره مسیحیت صحیح باشد؛ اما نمی‌توان آن را به همه ادیان تعمیم داد. دست‌کم درباره دین اسلام باید گفت همه حقایق و اصول آن در

عهد پیامبرش تدوین یافته و هیچ سنتی پس از پیامبر به سنت‌های آن افزوده نشده است. مورد خاص اسلام چنان است که خود کنت‌ول اسمیت که برای نخستین بار نظریه سنت‌های برهم‌انباشته را مطرح می‌سازد، درباره اسلام درنگ می‌کند و آن را متفاوت با ادیان دیگر می‌داند. او در کتابش (*The Meaning And End Of Religion*) فصلی دارد با عنوان *The Special Case Of Islam* (مورد ویژه اسلام) و در این فصل اسلام را دینی خوانده است که از آغاز، نام و رسمی ویژه داشته است.

۲-۱. کارکرد دین

می‌توان گفت پائولو نگاهی پراگماتیستی به دین دارد. او ادیان را تنها از جهت کارکرد مثبتشان می‌خواهد و چون کارکرد همه آنها را فراهم کردن بستری معنوی می‌داند، نوع دین برایش فرق نمی‌کند. تنها انتظار او از دین این است که شیوه‌هایی داشته باشد که بتواند حالتی معنوی را در انسان پدید آورد. شعار مکتب معنوی پائولو، این است که به مذهب خود هر چه هست عمل کنید؛ همه ما تنها نیازمند منزلگاهی روحانی هستیم.^۸ به نظر او مذهب نحوه گروهی پرستش است، نه اطاعت. آدم می‌تواند بودا، الله یا خدای مسیح را پرستد؛ فرقی نمی‌کند. آنچه مهم است اینکه انسان در لحظه‌ای خاص بتواند در کنار گروهی از متدینان با غیب ارتباط برقرار کند.^۹ در این نگاه آنچه از مذهب مهم دانسته می‌شود، فراهم ساختن زمینه برای افرادی است که به گونه گروهی با جهان غیب ارتباط برقرار می‌کنند، و نه کسانی که اجرای آیین‌ها را بر عهده دارند.^{۱۰} البته به نظر می‌رسد حتی پائولو دین را در این کارکرد خود نیز موفق نمی‌داند و معتقد است کسی نباید مسئولیت جست‌وجوی معنوی خود را بر عهده دین بگذارد.^{۱۱}

نقد و بررسی

۱. پذیرفتنی است که یکی از کارکردهای دین، فراهم کردن منزلگاه روحانی و زمینه‌سازی برای نیایش جمعی است؛ اما کارکردهای دین به همین مورد خلاصه نمی‌شوند. همین زمینه‌سازی نیز خود مقدمات بسیاری دارد که بر عهده دین است. رسیدن به چنین منزل روحانی‌ای، راه و وسایلی می‌خواهد که بیان آن بر دوش دین است. علاوه بر این، حالات و نیایش‌های مزبور وقتی پایدار خواهند بود که همراه معارفی باشند؛ معارفی که حقیقت آن را به سالک نشان دهند. سالک باید مبدأ و مقصد را به خوبی بشناسد و ضرورت رهسپاری

به چنین منزلگاهی را بدانند. بیان این آموزه‌ها نیز بر عهده دین است. قطعاً عقل و علم در شناخت نقشه راه با کاستی‌ها و یا اختلاف‌هایی روبه‌رو می‌شوند و ضرورت دارد که خداوند، خود هدایت را به دست گیرد.

۲. به نظر می‌رسد با توجه به شکل‌گیری اندیشه‌های پائولو در سنت مسیحی، او اصلاً با مفهوم وحی، به آن معنا که نزد مسلمانان معهود است، آشنا نیست. در سنت اسلام، وحی به معنای الفاظی است که خداوند برای هدایت بشر توسط پیامبران فرستاده است؛ اما نظریه غالب در سنت مسیحی، وحی را به معنای انکشاف خداوند در کالبد فرزندش مسیح می‌داند. از این‌رو واژه معادل وحی در فرهنگ مسیحی revelation به معنای انکشاف است. اناجیل بیشتر کتاب خاطرات و سرگذشت سفرهای عیسی علیه السلام است و نه یک کتاب الهیات و راهنمای زندگی. اصلاً «کتاب مقدس برای علم الهیات تألیف نشده است و آن کتاب، اعتقادات مسیحی را به طور کامل و منظم بیان نمی‌کند. نویسندگان عهد جدید نیز در نوشته‌های خود فقط ایمان خویش به عیسی مسیح را اظهار داشته‌اند.»^{۱۲} مضمون همه اناجیل در شرح زندگی عیسی علیه السلام، مسافرت‌ها، معجزه‌ها و شفا دادن‌های حضرت خلاصه شده است. تنها چیزی که گاه آن را به یک کتاب راهنمای زندگی همانند می‌کند، چند دستور اخلاقی است. در کل صفحات اناجیل تنها ۳۶ سخن از حضرت مسیح نقل شده است.^{۱۳} با این وضع، طبیعی است که پائولو با وحی معارف به منزله یکی از کارکردهای دین آشنا نباشد.

۳-۱. ستیز با کلیسا

با توجه به نگاه کوئلیو در باب منشأ دین و نظر او در باب کارکرد آن، طبیعی است که او تقدسی برای دینی ویژه قایل نباشد. او به رغم اینکه خود یک کاتولیک است و کاتولیک‌ها برخلاف پروتستان‌ها، تقدس والایی را برای نظام کلیسایی در نظر می‌گیرند، بارها در نوشته‌های خود به کلیسا و کشیشان توهین کرده است.

پائولو در کتاب *شیطان و دوشیزه پریم* کلیسا را جایی دروغین برای سرگرم کردن مؤمنان خوانده است.^{۱۴} او حتی با سنت‌های کلیسایی هم مبارزه می‌کند و در ادبیات خود این تنفر را به خوانندگان نیز القا می‌کند. در رمان *ساحره پورتوبلسو* وقتی آتنا از شوهرش طلاق می‌گیرد، خسته و رنجور به کلیسا پناه می‌برد تا کشیش به نان و شراب او را متبرک کند؛ اما

کشیش با ترس و لرز از سنت‌های کلیسا و به رغم تمایلش، او را متبرک نکرد؛ چراکه در سنت آنها به زنان مطلقه نمی‌توان تبرک داد. آن وقت آتنا می‌گوید:

پس لعنت بر اینجا! لعنت بر کسانی که هیچ‌وقت کلام مسیح را نفهمیدند، که از پیام او فقط یک ساختمان سنگی ساختند. مسیح می‌گوید به سوی من آید ای کسانی که در عذابید. من در عذابم؛ اما مرا پیش او راه نمی‌دهند. امروز فهمیدم کلیسا پیام مسیح را عوض کرده است.^{۱۵}

در سفرنامه *زائر کوم پستل* وقتی پائولو با راهنمای خود از دهکده‌ای در حال گذرند، پطرس می‌گوید: «در این دهکده، کلیسا در اواسط قرن بیستم یک کولی را به اتهام جادوگری سوزانده است.» پطرس این جنایت را جنایتی به نام مسیح می‌خواند.^{۱۶} اعتراض پائولو به نظام کلیسایی موجب می‌شود از زبان عیسی به دخترکی که می‌خواست عیسی را در کلیسا ببیند بگوید: «مرا نیز بیرون راندند. مدت‌هاست که مرا هم به کلیسا راه نمی‌دهند.»^{۱۷} القای نفرت نسبت به کلیسا و کارهای کلیسا، آن هم در قرن بیستم و نه قرون وسطا، جزو نیش‌های قلم پائولوست.

کلیساها در نظر او چنان بی‌ارزش و کم‌مشتتری شده‌اند که به آسانی در کتاب‌هایش می‌نویسد:

مردم امروز زمین کلیساهای از رونق افتاده را برای ساختن سکس‌شاپ می‌خرند و متصدیان امر، گاه در ازای شرط کاربری فرهنگی آنها را به یک یورو می‌فروشند. جالب اینکه متصدی این فروش کسی است که پنج سال در تلاش باشد پائولو را ببیند.^{۱۸}

این نوع نگارش چنین القا می‌کند که کار دین کلیسایی به اتمام رسیده و معنویت پائولویی در صدر قرار گرفته است.

علاوه بر حمله به کلیسا، کشیشان نیز از حملات پائولو در امان نمانده‌اند. کشیش‌ها مردم را بی‌جهت به دوزخ تهدید می‌کنند^{۱۹} و با تهدیدهایشان به شکنجه ابدی، تنها موجب می‌شوند مردم که بیشتر به سمت جنایت بروند.^{۲۰} در رمان *ساحره پورتوبلو* نیز کشیش است که اجازه نمی‌دهد مردم زندگی معنوی و شاد خویش را دنبال کنند.^{۲۱} در رمان *شیطان و دوشیزه پریم*، وقتی وسوسه‌های شیطانی، اهل دهکده ویکسوز را وسوسه می‌کنند، کشیش دهکده هم در جانب حمایت از وسوسه‌های شیطانی است و جایز بودن کشتن یک انسان بی‌گناه را توجیه می‌کند و او نیز شریک جنایت می‌شود.^{۲۲} او حتی برای رهایی اهل ده از

عذاب وجدان، نقشه‌ای طراحی می‌کند.^{۲۳} همه اینها به پائولو اجازه می‌دهند توهین به کشیش‌ها را به اوج برساند و مجوزی می‌شود تا در آب‌نمای دهکده و یکسوز، خورشید نماد برتای پیرزن باشد و قورباغه نماد کشیش.^{۲۴} به دلیل همین نگاه‌هاست که او به خود اجازه می‌دهد کشیش‌ها را تاریک‌اندیش^{۲۵} و بوقلمون‌صفت بخواند.^{۲۶}

نقد و بررسی

۱. این فراز از سخنان پائولو، در اصل کلیساستیزی است و نه دین‌ستیزی. بسیاری از بزرگان کلیسا نیز با سنت‌های کلیسا و یا انحراف‌های کلیسا به مبارزه پرداختند. مارتین لوتر که پروتستان را پایه‌گذاری کرد، خود یک مسیحی دین‌دار بود؛ اما با برخی از سنت‌های کاتولیکی موافق نبود. بسیاری دیگر از مسیحیان نیز به نقد جنایت‌های کلیسا در قرون وسطا پرداخته‌اند. دین‌دار واقعی کسی است که در مقابل دین به انحراف‌رفته قیام می‌کند.

۲. شاید اگر خشم مردم از عملکرد بد کلیسا، اعتراض مردم به تجاوز جنسی اداره‌کنندگان کلیسا به کودکان و ناتوانی اربابان کلیسا و مسیحیت تحریف‌شده در سیراب کردن نهاد معنوی انسان‌ها را در نظر بگیریم، آن وقت نشود به پائولو خرده گرفت که چرا رونق کلیسا را با عیاش‌خانه‌ها مقایسه می‌کند و یا تمثال کشیش را از یک قورباغه می‌سازد. هدف او خیزش دوباره به سمت معنویت است و در این راه مجبور است با معنویت و معنوی‌های دروغین مبارزه کند. با این نگاه می‌توان گفت درافتادن با کلیسا و کشیش‌های دروغین آن، از امتیازات کوئلیوست.

۲. نیاز به شریعت

مراد از شریعت، آیین و مناسکی ویژه است که یک دین برای طریق رستگاری به ارمغان می‌آورد. در این معنا، پائولو به شریعتی ویژه اعتقاد ندارد. در نگاه او باید برای همیشه فراموش کرد که راه، ابزاری است برای رسیدن به مقصد.^{۲۷} در نگاه او شریعت تنها برای گروهی مشغله شده است و حال آنکه خدا در شریعتی ویژه نیست؛ بلکه خدا جایی است که انسان مایل است او را ببیند. می‌توان چون فلیسی داکتین، شاهزاده عابد و زائر بود؛ عاشقانه و عابدانه خدا را عبادت کرد، اما با این حال خدای واتیکان را از یاد برد.^{۲۸}

پائولو مایل است کشیشان را از موعظه‌های راه‌شناسانه پرهیزاند و راه را به خود مردم بسپارد. او معتقد است خدا وظیفه خود را انجام داده و اکنون دیگر نوبت انسان است.^{۲۹} در

این نگاه، خداوند برنامه‌ای ویژه برای هدایت انسان ندارد.^{۳۰} از آنجاکه در اندیشه پائولو، عمل چندان اهمیت ندارد، بدون دین نیز می‌توان به خدا نزدیک شد.^{۳۱}

در نگاه تکثرگرایانه پائولو، راه هر دینی با هر منسکی به یک مقصد می‌انجامد. مهم این است که جوینده معنویت بتواند در خود یک خلأ ایجاد کند؛ حال فرقی نمی‌کند چه در جمع کلیسا و چه در جمع دشمنان کلیسا.^{۳۲} «داشتن یک زندگی روحانی، مستلزم ورود به صومعه و روزه‌داری، ریاضت و پاک‌دامنی نیست. فقط کافی است به خدا ایمان داشته باشیم. از آن به بعد هرکس به راه خدا تبدیل می‌شود.^{۳۳} حتی کشیش صومعه هم می‌داند راه خدا تنها از صومعه نمی‌گذرد؛ چراکه راه‌های بسیاری برای خدمت به خدا هست. تنها وظیفه این است که شاد بود و شادی ارمغان آورد.^{۳۴} کولیبو حتی بدش نمی‌آید در ضربه زدن به مناسک دینی، منسکی بسازد که نامش را منسک هدم مناسک گزارد. این نام به یکی از تمرین‌های کتاب **والکیری‌ها** داده شده است. درخور توجه اینکه پائولو برای دیدن فرشته‌اش باید در این تجربه شرکت کند. در این تجربه، دو رزم‌آور کاری می‌کنند که نفرت را در برابر هم تجربه کنند و بعد نوبت بخشایش است.^{۳۵}

در نظر پائولو هر کس خودش باید مسئول اعمال خود باشد. کسی حق ندارد مسئولیت اعمالش را به گردن دینش گذارد.^{۳۶} چه کاتولیک و چه مسلمان و چه یهودی، سرانجام در تلاش‌های معنوی خود به یک کانون نور می‌رسند. جوینده معنویت نباید مسئولیت تصمیمات خود را به گردن کشیش، خاخام یا امام خود بیندازد. هر کس خودش باید به فکر خویش باشد.^{۳۷}

نقشه راه در نظر پائولو، دنبال کردن افسانه‌های شخصی است. در نگاه او خدا وقتی راضی است که انسان در پی رؤیاهایش بگردد^{۳۸} و به دنبال یافتن عشق در جست‌وجوی نیمه گم‌شده‌اش باشد.^{۳۹} پس اگر شریعتی هم در کار باشد، آن شریعت شیوه دنبال کردن آرزوهاست و یافتن عشق. اگر یگانه وظیفه هر کس، تحقق بخشیدن به رؤیاهای خود باشد،^{۴۰} دیگر نیازی به شریعت نیست. به نظر پائولو رسیدن به هدف، مطلوب است و هر راهی که به آن برسد، هرچند روسپیگری باشد، شایسته است. او ماریا و اراده‌اش را می‌ستاید که برای رسیدن به پول حاضر می‌شود تن به فاحشگی بدهد.^{۴۱} به رغم هرزگی نیز می‌توان به خدا رسید. چه بسا راهی که در اندیشه نهی زن بدکاره است، جهنمی شود و

آن زن بهشتی شود.^{۴۲} در این شریعت تنها آزمون، عشق ورزیدن به هم‌نوع است و تنها عشق‌ورزی است که ذخیره می‌شود.^{۴۳}

نقد و بررسی

۱. پائولو در جامعه مسیحی پولسی رشد کرده است و شریعت‌گریزی یکی از ویژگی‌های چنین مسیحیتی است. در نظر پولس، در عهد جدید دیگر برای رستگار شدن نیاز به شریعت و مناسک ویژه نیست. پولس شریعت را به ازدواج تشبیه می‌کند. در این تشبیه می‌گوید تا آن زمان که شوهر زنده است، زن باید در بند مقررات باشد؛ اما هنگامی که شویش مرد دیگر آزاد است. به همین سان بدن گناه‌آلود انسان نیز پس از به صلیب رفتن عیسی صلی الله علیه و آله مرده و دیگر برای تطهیر آن به شریعت نیازی نیست؛^{۴۴} چرا که «مسیح، عداوت، یعنی شریعت احکام را که فرایض بود، به جسم خود نابود ساخت.»^{۴۵} «ما به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم تا از راه ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم؛ زیرا از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد.»^{۴۶}

با این حال باید گفت نیاز به شریعت چنان مشهود است که پس از آنکه پولس مسیحیت را از شریعت تهی کرد، ارتدوکس‌ها در اصلاحات خود، تصریح کردند که نجات از راه ایمان و عمل به دست می‌آید و نه ایمان تنها. پدران کلیسای کاتولیک نیز چون فقدان شریعت را احساس کرده بودند، دست به ابداع سلسله عبادت‌هایی چون عشای ربانی، نماز و روزه زدند.^{۴۷}

۲. در کلام اسلامی گفته می‌شود که خدا، حکیم و مهربان و در غایت کمال است. او می‌خواهد بندگانش را نیز به کمال برساند و چون علمش نیز بی‌نهایت است، پس بهترین راه را او می‌شناسد. اوست که انسان را آفریده و به اسرارش آگاه است؛ پس اگر حکمی کند، به تدبیر علمش بوده و از سر لطف و رحمتش. «محبت الهی اقتضا می‌کند که نزدیک‌ترین راه رسیدن به کمال را به بهترین وجه ممکن برای مردم بیان کند و در اختیار آنان قرار دهد.»^{۴۸} از این رو از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به مردم فرمودند: چیزی نبود که شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش دور کند؛ مگر اینکه شما را از آن با خبر کردم.^{۴۹} خداوند، بنابر لطف و حکمتش، محال است که دین را ناقص نازل کرده باشد و وظیفه یافتن راه سعادت را به دوش انسان گذارده باشد.^{۵۰} خداوند خود رؤیای بهشت و رضوان الهی را در دل نهاده است و خود باید راه آن را نشان دهد.

از این‌رو در قرآن بیش از ۵۰۰ آیه به آیات الاحکام تعلق گرفته است و پیامبر و امامان معصوم، مأمور تعلیم و تبیین آن شده‌اند. علاوه بر این آیات، آیات دیگری نیز هست که می‌توان آنها را آیین سیر و سلوک اسلامی دانست: آیات تفکر و تأمل، ذکر و توجه دائمی، سحرخیزی و شب‌زنده‌داری، روزه‌داری، سجده و تسبیح طولانی در شب‌ها، خضوع و خشوع، گریه کردن و به خاک افتادن به هنگام شنیدن آیات الهی، اخلاص در عبادت، انجام کارهای نیک از سر عشق و محبت به خدا، رضا و تسلیم در برابر پروردگار.^۱

۳. شکوفایی معنویت، نیازمند فراهم شدن مقدماتی ویژه است؛ چه اینکه اگر بدون تحصیل این مقدمات معنویت برای همگان حاصل می‌شد، اصلاً بشر برای تعالی معنوی خود نیازی به ادیان و مکاتب نداشت و خودبه‌خود این حالت برایش فراهم بود. نیاز به طی طریقت خاص برای رسیدن به زندگی معنوی، در نگاهی به زندگی افراد جامعه نیز هویدا است. تنها همان گروهی که برای زندگی معنوی خویش در تکاپو بوده‌اند و به آدابی ویژه پایبندند، بسته به جدیت و راهشان، به درجاتی از معنویت دست یافته‌اند.

پائولو نیز از این امر مهم غافل نمانده است و هرچند شریعت‌گریزی کرده، خود شریعت و مناسکی ویژه مقرر کرده است. او در کتاب *خاطرات یک مغ*، یازده تمرین را برای شکوفایی معنوی به سالکان داده است. در کتاب *بریل* نیز مناسکی را از سنت ماه نقل کرده است. او در داستان *والکیری‌ها* برای دیدن فرشته، مناسکی ویژه را پشت‌سر گذاشته است و در رمان *ساحره رقص* و موسیقی را منسکی جدید برای تعالی معنوی معرفی کرده است. به هر حال پائولو نیز می‌پذیرد که برای رسیدن به حالات معنوی، اعمالی ویژه باید انجام شود. این برنامه عملی اگر از سوی خداوند و به واسطه پیامبران به انسان برسد، شریعت نام دارد و باید اعتراف کرد شریعت الهی، بهترین راه شکوفاسازی استعدادهای نهفته عرفانی است.

۴. پائولو کوشیده است که بگوید عمل، در تعالی معنوی نقش مهمی ندارد. با نگاهی به برخی از فواید عمل به شریعت، انسان متوجه اهمیت شریعت و مناسک آن خواهد شد. در ادامه به برخی از این فواید اشاره می‌کنیم:

الف) مناسک یادآور راه، خدا و جایگاه انسان هستند.

به دلیل استمرار قوت امیال حیوانی، وسوسه‌های شیطانی و پیچیدگی راه رشد، بشر همچنان به مناسکی یادآور نیاز دارد. شریعت آمده است تا ایمان را یادآور باشد؛ تا آغاز و

انجام را به یاد آورد. از این رو «اسلام با موجباتی که روح عبادت یعنی تذکر را از میان برمی‌دارد و غفلت ایجاد می‌کند، مبارزه کرده است. هرچه که موجب انصراف و غفلت انسان از خدا بشود، به نوعی ممنوع (حرام یا مکروه) است.»^{۵۲} حتی در اسلام افراط در خوردن، خوابیدن و صحبت کردن نیز ناپسند شمرده شده است؛ چراکه این دسته از امور، روح انسان را سنگین می‌کنند و موجبات غفلت را فراهم می‌آورند. در اسلام مهم‌ترین عمل عبادی نماز است و فلسفه آن اقامه یاد خداست.^{۵۳}

ب) شریعت گوهر دین‌داری را می‌پروراند و حفظ می‌کند.

دین اگر از شریعت معین جدا شود، آن وقت هر کسی آیینی ویژه را نشان دین‌داری می‌داند. این آیین‌های ویژه رفته‌رفته به منش‌ها و نگرش‌های ویژه می‌انجامند. شریعت مانند نسخه‌گذاری است که محتوا را حفظ می‌کند. از این رو بسیاری از عارفان اسلامی به پابندی به شریعت عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. سیدحیدر آملی رابطه شریعت، طریقت و حقیقت عرفان را به بادام، مغز بادام و روغن بادام تشبیه می‌کند. او شریعت را دربردارنده همه مراتب می‌داند. در این تشبیه، بادام است که داخل پوسته خود، مغز و روغن بادام را پرورش می‌دهد و محافظت می‌کند.^{۵۴} قشیری پس از آنکه در مقدمه رساله‌اش از احوال بسیاری از عارفان نام‌دار یاد می‌کند، در جمع‌بندی نهایی می‌گوید: «غرض اندر ذکر پیران این جماعت اندر این موضوع آن بود که تنبیه افتد بر آنکه ایشان مجتمع بودند بر تعظیم شریعت.»^{۵۵}

ج) عمل به شریعت، راهی برای تثبیت ایمان است.

عمل صالح ایمان را در دل تثبیت می‌کند. هر آنچه انسان برایش بهایی پرداخته باشد، قدرش را بیشتر می‌داند. ایمانی ارزش خواهد داشت که بهای کاملش پرداخته شده باشد. در این هنگام است که ایمان در لوح دل‌مان تثبیت می‌شود و به فتنه‌های دنیا، شعله‌اش خاموشی نمی‌گیرد.

د) شریعت، آزمون عاشقی است.

پائولو که به دنبال ساختن زندگی بر پایه عشق است، باید بداند که عمل به شریعت، خود راهی برای نشان دادن عشق به خداست. از این رو خداوند در قرآن می‌گوید: اگر مرا دوست دارید، از رسول من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد.^{۵۶} در ادبیات دینی مسلمانان آمده است: دین چیزی جز محبت نیست.^{۵۷} مناسک را می‌توان به این دید نگریست که مشق عشق است.

ه) عمل به شریعت موجب ارضای میل پرستش است.

یکی از نیازهای بشری، میل پرستش است. انسان در باطن خویش، خود را ستایشگر آن حقیقتی می‌بیند که او را آفریده است و می‌کوشد با سلوکی از خلق به خالق برسد. دست حکیم خداوند این میل را درون انسان به ودیعت نهاده تا مقصد و مقصود خویش را فراموش نکند. ارضا نکردن این میل، تعادل روحی روانی فرد را به خطر خواهد انداخت و او را تا سرحد درههٔ پوچی خواهد راند.

۵. باید اعتراف کرد که عمل به تنهایی نمی‌تواند اثرگذار باشد. همان‌طور که گفته شد. عمل در کنار ایمان مؤثر خواهد بود. البته عمل، شرایط دیگری نیز دارد؛ برای نمونه اینکه باید با توجه و اخلاص باشد. از این‌رو شریعت باید با طریقت همراه باشد تا آداب عمل به ظواهر شریعت نیز آموخته شود. «شریعت احکام ظاهری نماز را تعیین می‌کند و طریقت عهده‌دار راه‌های تمرکز حواس و حضور قلب در آن و شروط کمال عبادت است.»^{۵۸}

۶. پائولو معتقد است که نمی‌شود مسئولیت راه زندگی را بر عهدهٔ دین گذاشت؛ حال آنکه اگر خدا درست شناخته شود، آن وقت معلوم می‌شود که خداوند زیبا، ساختهٔ دست خود را تنها رها نمی‌کند.^{۵۹} رهایی انسان نه با حکمت خداوند سازگار است؛ نه با لطف و مهرش و نه با عدالتش.

۷. همان‌گونه که در نقد بی‌نیازی از نبوت خواهد آمد، انسان به خاطر کاستی‌هایش در شناخت علمی و عقلی، نمی‌تواند به تنهایی همهٔ جزئیات راه را کشف کند.

۳. راهنمائشناسی

۳-۱. بی‌نیازی از نبوت

در مکتب معنوی پائولو، یگانه وظیفهٔ آدمی تحقق بخشیدن به افسانه‌هایش است^{۶۰} و در این صورت نیازی به وحی و خبرهای غیبی نخواهد بود. هر انسانی خود و آرزوهای خود را می‌شناسد و این زندگی ماست که ما را به افسانه‌هایمان نزدیک می‌کند.^{۶۱} هر کس اسرار راه خود را می‌داند و اصلاً اسراری فراتر از آنچه در ذهن شخص است، وجود ندارد که استادی بخواهد آن را آموزش دهد.^{۶۲} کیهان و زندگی هرچه را برای رسیدن به رؤیا لازم باشد، آموزش خواهد داد.^{۶۳} درست است که «خدا هرگز فرزندانش را رها نمی‌کند؛ لیکن برنامه‌های او نامشخص است و راه را بر اساس گام‌های ما شکل می‌دهد.»^{۶۴} رزم‌آور نور

می‌داند که راه را خود باید کشف کند^{۶۵} و سالک در سنت جادوی خورشید باید بیاموزد که خود همه چیز را بیاموزد.^{۶۶} حتی بریدا وقتی از ویکای ساحره می‌خواهد شیوه بیدار کردن نیروی جنسی را بیاموزد، او می‌گوید خودت آن را کشف خواهی کرد.^{۶۷}

نقد و بررسی

۱. اگر منظور از رؤیا هوای نفس باشد، نه تنها دلیلی نداریم که این رؤیا مقصد انسان است، شناخت خدا انسان را رهنمون می‌کند که او انسان را برای دور شدن از خود و نزدیک شدن به خدا آفریده است؛ اما اگر منظور از رؤیا، رؤیای وصال خداوند و نزدیک شدن به کمال بی‌نهایت او باشد، در این صورت بایسته است که خداوند، خود راه را بر بندگانش بنماید.

۲. به رغم کاستی‌های علم و عقل،^{۶۸} وظیفه شناخت راه نمی‌تواند بر دوش انسان قرار گرفته باشد. خداوند حکیم به رغم این کاستی‌ها، وحی را مددکار انسان خواهد فرستاد.
۳. عقل نیز خود به تنهایی وجوه بسیاری از علل نیاز به نبوت را درک می‌کند. برخی از این وجوه چنین‌اند:

الف) نبوت راه به کمال رساندن انسان‌هاست. علامه طباطبائی در تقریر این برهان می‌گوید:

بر خدایی که واجب‌الوجود و تام‌الافاضه است، واجب است برای هر نفسی که استعداد رسیدن به کمالی را دارد، افاضه‌ای کند، و شرایطی فراهم آورد، تا آن نفس به کمال خود برسد، و آنچه بالقوه دارد بالفعل شود... و از آنجا که این ملکات و این صورت‌ها که برای نفس پیدا می‌شوند، از راه افعال اختیاریه او، و افعال اختیاریه او هم از راه اعتقاد به درستی و نادرستی، و بیم از نادرستی، و امید به درستی، و رغبت به منافع، و ترس از ضررها منشأ می‌گیرد، لاجرم آن افاضه خدایی لازم است متوجه به دعوت دینی شود، و خدای تعالی از راه دعوت‌های دینی و بشارت و انذار و تخویف و تطمیع، بشر را به اعمال صالح و اदार کند، و از اعمال زشت دور بدارد.^{۶۹}

ب) انسان سوذجو برای هدایت نیاز به نبوت دارد. انسان به طور طبیعی حب ذات دارد و موجودی استخدا مگر است. این روحیه، هم او را به تشکیل جامعه سوق می‌دهد و هم او را دچار اختلاف می‌کند. برای رفع این اختلاف باید نظامی برپا باشد تا کامیابی و سعادت انسان را در دنیا و عقبا فراهم آورد. از سویی بشر به دلیل همان روحیه مزبور، شایستگی تصویب چنین برنامه‌ای را ندارد و نیاز به منبعی فوق بشری دارد.

ج) با نبوت، پیام هدایت یک‌سان به همگان می‌رسد و خداوند با همهٔ بندگانش اتمام حجت می‌کند. هرچند عقل خود رسول باطنی است و پیروی از آن بر انسان واجب است، باز هم رحمت و اسع خداوند چنین اقتضا می‌کند که بندگانش را دربارهٔ آن بازخواست کند. بدین‌گونه علاوه بر پیامبر عقل، پیامبر شرع نیز به آن حکم کرده است تا دیگر کسی بهانه‌ای در محضر عادلانهٔ او نداشته باشد.^{۷۰}

۴. تجربهٔ تاریخ نیز مؤید نیاز بشر به نبوت است. حقیقت این است که فرصت عمر انسان بسیار کم است و آن‌قدر وقت ندارد که بتواند قرن‌ها تماشاگر سیر حکمت باشد و در فراز و نشیب آن، قانون معرفت را خود کشف کند و کشتی نجاتش را خود به ساحل برساند. انسان بی‌ناخدا حرکت خود را از انسان‌نگاری خداوندان یونان باستان آغاز کرده است و اینک به خدا‌نگاری انسان رسیده است و هنوز در همان گردابی که روز اول در آن گرفتار آمده بود، گرفتار است. انسان بدون پیامبر، به ناچار روزی به پای هومر^{۷۱} می‌نشیند تا از خدا برایش افسانه بسازد و روزی آگوست کنت را پیامبر دین انسانیت می‌خواند. این انسان آن‌قدر بیچاره می‌شود که گاه سرگین غلطانی را می‌پرستد^{۷۲} و گاه عورت شیوا را.^{۷۳}

۲-۳. نقش استاد

از مؤلفه‌های معنویت پائولو کولیبو در راهنماشناسی، می‌توان به نقش استاد اشاره کرد. *خاطرات یک مغ* یا همان *زائر کوم پستل*، سفر او به معبد ژان مقدس است. پائولو در تمام راه، همراه یک راهنماست. رمان *کیمیاگر* اصلاً به نام استاد راه که یک کیمیاگر بود نوشته شده است. کتاب *راهنمای رزم‌آور نور* همه درس‌های یک استاد است. رمان *والکیری‌ها* نیز شرح سفری است که پائولو برای دیدن فرشته عازم آن شده است و گروه والکیری‌ها به سرپرستی والهالا، استادی او را بر عهده داشتند.

آنچه در سلسلهٔ استاد و شاگردی در این مکتب متفاوت است، اینکه «استاد هرگز به شاگرد نمی‌گوید چه کار باید انجام دهد. آن دو فقط هم‌سفرند.»^{۷۴} در نگاه تکثرگرای پائولو، هر کس راهی دارد و استاد نمی‌تواند راه خود را به شاگردش پیشنهاد کند. استاد حتی نباید بکوشد یک انتخاب را به شاگرد خود القا کند.^{۷۵} «استاد هرگز به شاگرد نمی‌گوید به فلان جا برو تا به جایی که من رسیده‌ام برسی؛ چراکه هر مسیری یگانه است و هر سرنوشتی شخصی است.»^{۷۶} استاد نباید مستقیم راه را نشان دهد^{۷۷} و نباید از جوینده

معنویت بخواهد پا در جا پای او گذارد؛ چراکه دشواری‌های مسیر هر کسی یگانه است^{۷۸} و هر کس باید ابتکار و برداشت خود را داشته باشد.^{۷۹} استاد باید آزادی انتخاب شاگردان را به رسمیت بشناسد و بگذارد که آنان خود به نان خود تقدس بخشند. هر جوینده معنویت باید خود بدون راهنما و یا شبان استعدادهای فردی خود را بیدار کند.^{۸۰} در مکتب پائولو کوئلیو استاد کسی است که شاگرد را به رؤیاهای خودشان نزدیک می‌کند. شخص باید به افسانه خود برسد و استاد او را کمک می‌کند که زودتر به مقصد برسد.^{۸۱} در این راهی که پیموده می‌شود، تفاوت استاد و شاگرد فقط در یک چیز است: استاد کمتر از شاگرد می‌ترسد.^{۸۲}

یکی از اصول راهبردی پائولو این است که برای جست‌وجوی معنویت باید تعادل زندگی خود را بر هم زد. آنچه به آن عادت شده است، مانعی برای درک نشانه‌های راه زندگی است. نقش دیگر استاد در اینجا نمایان می‌شود. استاد باید شهادت این را داشته باشد که تعادل دنیای شاگرد خویش را بر هم زند^{۸۳} تا او بتواند نشانه‌های راهش را ببیند و از تقید به آداب و هنجارها برهد.

یکی از تفاوت‌های راهنمایان در فرهنگ اسلامی با مکتب پائولو کوئلیو، پیراستگی و وارستگی رهنمایان است. در مکتب پائولو حتی انبیای بنی‌اسرائیل نیز از خطا و اشتباه مصون نیستند و به آن اعتراف می‌کنند.^{۸۴} حتی در دریافت وحی الهی نیز دچار شک و تردید می‌شوند و «می‌گویند چه بسا الهام‌هایی که به من می‌شده حاصل تخیلم بوده باشد»،^{۸۵} و چه بسا حتی پیامبران الهی نیز متوجه معنای آنچه به آنها وحی می‌شود نشوند.^{۸۶}

هرچند تصویری که از استاد راه معنویت در ذهن است، تصویری از انسان‌های وارسته و پرهیزکار است، استادان پائولو در رمان *والکیری‌ها* چند زن هستند که با لباس چرمی و دستمال‌های رنگی، که آنها را مانند دزدان دریایی به سرشان بسته‌اند، به گونه گروهی، در صحرا موتورسواری می‌کنند. هوس‌بازی استادان نیز در این مکتب امری عادی است. حتی اشکالی ندارد سلیمان نبی به خاطر عشق زنی تاج و تخت را از دست دهد؛ آحاب به خاطر عشق شاه‌دخت صیدا، خدا را کنار گذارد و داوود به خاطر عشق به زن بهترین دوستش، او را به سوی مرگ بفرستد.^{۸۷} همچنین هیچ اشکالی ندارد اگر ایلیا پیامبر بنی‌اسرائیل، قهرمان رمان *کوه پنجم*، در فکر باشد که نکند اعتراض به خدایان لبنانی، به گوش زنان لبنانی برسد

و از ازدواج با آنان محروم بماند.^{۸۸} در رمان *والکیری‌ها* نیز والهالا که استاد پائولو است، بدش نمی‌آید با او هوس‌ورزی کند. فرشته‌اش به او یاد داده بود این چیزها هیچ کس را از خدا و از وظیفه مقدسی که هر کس باید در زندگی‌اش انجام دهد، دور نمی‌کند.^{۸۹} والهالا هرچند روزها به نام خدا موعظه می‌کند، دو بار در هفته کازینو می‌رود؛ معشوقه‌های ثروتمندی می‌گیرد و بدین گونه می‌تواند قدری پول فراهم کند.^{۹۰} جی، یکی از استادان پائولو، در فرودگاه به او می‌گوید: «زن‌های کشور تو خیلی زیبا هستند و امیدوارم خیلی زود برگردم.»^{۹۱} پطرس نیز در راه معبد کوم پستل در هر فرصت از پائولو می‌پرسد: آیا زنان کشورت به زیبایی زنان اینجا هستند.^{۹۲} حتی هیچ اشکالی ندارد که استادان آیین پائولو در خوردن شراب افراط کنند؛ چراکه آیین او هویت نمی‌گیرد مگر اینکه به وسیله مؤمنان عادی انجام شده باشد: «دلش آرام گرفت و این توقع را از خود دور ساخت که استاد باید به گونه دیگری باشد.»^{۹۳}

نقد و بررسی

۱. اگر مبنای شناخت، معرفت‌شناسی صحیح باشد، ذات انسان‌ها مشترک درک خواهد شد و خداوند نیز برای همگان یکسان ثابت خواهد شد. حال که مبدأ و مقصد یکسان است، راه نیز یگانه است. درست است که آرزوها و هوس‌های افراد متفاوت است، نوع امیال، شهوات و قوای انسان‌ها یکسان است و استاد خوب می‌تواند به هنگام خطرات راه را گوشزد کند و بر استفاده صحیح از ابزارها تأکید ورزد. البته انسان‌ها در عوارض و استعدادها متفاوت‌اند و میزان راهی که می‌توانند بپیمایند به ظرفیت آنها بسته خواهد بود؛ اما مهم این است که خداوند از هر کس به اندازه وسع او انتظار دارد.
۲. استاد باید رؤیای وصال را به شاگردان خویش بچشاند و آنان را در این راه شهامت دهد؛ عادت‌های زشتشان را بزدايد و گنج‌های پنهان و استعدادهای خدادادشان را یادآوری کند. او باید شاگردان را به عمل به دانسته‌های خود وادارد و آن دسته از سنت‌های الهی را که در حال فراموشی‌اند، زنده نگاه دارد. البته پذیرفتنی نیست که استادی شاگرد را در هر رؤیایی که دارد، حتی اگر پست و بی‌ارزش باشد، تشویق کند. استاد عادت‌های خوب را بر هم نمی‌زند.
۳. همه وظایف استاد در کارهای مزبور خلاصه نمی‌شود. مهم‌ترین وظیفه او معرفت‌بخشی است.

۴. در فرهنگ اسلامی نیز لازم نیست امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر، خود عامل معروف و تارک منکر باشد؛ اما شأن استاد غیر از این است. استاد الگو و راهنماست. الگو خود باید به آداب عمل کند تا حرف او بیشتر بر دل ره‌پویان راه نشیند. خطاکار بودن استاد، خود تجویز و تشویقی برای خطاکاری است. از این‌رو در اسلام امام جامعه باید معصوم باشد؛ جانشین او باید مراتب بالای تقوا را داشته باشد و امام جماعت باید از کبیره دور باشد و بر صغیره اصرار نرورد.

۳-۳. نقش فرشته

در مکتب معنوی پائولو، هر کس یک فرشته حامی دارد. حامی فرشته‌ای است که خدا برای هدایت هر فرد می‌فرستد.^{۹۴} خواننده داستان *ساحره پورتوبلو* مکرر می‌خواند که حامی، مطالبی را به آتنا می‌گوید. در داستان *شیطان و دوشیزه پریم* نیز خارجی و دوشیزه پریم هر کدام یک شیطان و یک فرشته دارند. پائولو معتقد است هر انسانی باید برای یافتن راه خویش با فرشته‌اش در صحبت باشد.^{۹۵} هر کسی مسیر خودش را برای رسیدن به بهشت دارد و تنها فرشته‌ها معتبرترین راه‌ها را بلدند.^{۹۶}

به هر حال فرشته‌ها در مکتب معنوی پائولو نقش مهمی دارند و جوینده معنویت باید بکوشد با آنها ارتباط برقرار کند. پائولو کتاب *والگیری‌ها* را در شرح سفرش برای یاد گرفتن اسرار فرشته‌بینی نوشته است. به نظر او هر کسی فرشته‌ای دارد که به محض اینکه تصورش کند، او را خواهد دید. البته کسانی او را می‌بینند که به وجودش اعتقاد داشته باشند. قدرت خیال است که فرشته‌ها را مرئی می‌کند. فرشته‌ها به همان شکلی درمی‌آیند که آدم‌ها می‌پندارند؛ زیرا آنها افکار خدا به شکل زنده و حاضرند و باید خودشان را با خرد ما تطبیق دهند.^{۹۷}

نقد و بررسی

۱. به نظر می‌رسد ادعای وجود فرشته حامی برای هر شخصی را تنها بتوان با ادله درون‌دینی ثابت کرد. در نوشته‌های پائولو تنها به طرح این ادعا بسنده شده و دلیلی برای آن بیان نشده است. در آیات و روایات اسلامی، علاوه بر دو فرشته‌ای که مراقب نیک و بد اعمال هر فرد هستند، فرشتگان دیگری نیز در خدمت حمایت، نصرت و حفاظت مؤمنانند.^{۹۸} به هر حال اصل این مطلب را که فرشتگان انسان را حمایت می‌کنند و او را به راه نور می‌خوانند، نمی‌توان منکر شد؛ اما در آیات و روایات سنت اسلام، اشاره‌ای نشده

است که هر کس فرشته‌ای جداگانه برای حمایت دارد. پائولو نیز دلیلی از سنت کاتولیک ارائه نکرده است.

۲. همان‌گونه که گفته شد، در اسلام نیز پذیرفته شده است که فرشتگان گاه انسان‌ها را حمایت و هدایت می‌کنند، اما اینکه تنها فرشتگان‌اند که می‌توانند این کار را انجام دهند، پذیرفتنی نیست. خداوند از سر لطف و حکمتش اسباب هدایت را کامل قرار می‌دهد و اصلی‌ترین راهنمایان انسان را عقل و پیامبران الهی قرار داده است.

۳. اینکه ملایک به قدرت خیال دیده می‌شوند، کلامی است که برخی فیلسوفان و عارفان مسلمان نیز آن را تأیید کرده‌اند. عبدالرزاق لاهیجی می‌گوید:

جبرئیل که نزد حکما عقل فعال باشد، اول بر نفس ناطقه نبی که حقیقت قابل است نازل شود و بعد از آن به خیالش و بعد از آتش به حس درآید و همچنین کلام الهی را اول دل نبی شنود و بعد از آن به خیال درآید و بعد از آن مسموع سمع ظاهر گردد.^{۹۹}

امام خمینی^ع نیز معتقد بودند انبیا حقایق غیبی را ابتدا به قوه خیالشان در عالم مثال درک می‌کردند.^{۱۰۰}

۳-۴. نقش شیطان

پائولو معتقد است هر انسانی همان‌گونه که می‌تواند یک فرشته راهنما داشته باشد، می‌تواند یک شیطان راهنما و کمک‌کار نیز داشته باشد. پائولو برخلاف بسیاری از ادیان که اهریمن را رانده‌شده درگاه خداوند و مبارز با نیروهای خیر می‌دانند، معتقد است: نیروی اهریمنی می‌تواند در کنار انسان‌ها و در خدمت آنان باشد.^{۱۰۱} در نگاه او خداوند لشکر بازوی چپش را برای تکامل ما آفرید تا انسان را در مأموریت خویش راهنمایی کنند. خداوند توانایی تمرکز بخشیدن نیروهای ظلمت و خلق شیطان‌های خودی را بر عهده انسان گذاشت.^{۱۰۲} البته تنها استادان بزرگانند که اجازه دارند آنها را برانگیزند.^{۱۰۳}

در مکتب او شیاطین می‌توانند انسان‌ها را مشاوری دهند و نصیحت کنند.

گفت‌وگو و صحبت کردن با قاصد پرثمر خواهد شد اگر هر روز احضارش کنی و از او یاری بخواهی؛ اگر از مشکلات خود با او سخن بگویی و دمی را که برای پرهیز از آن به کمک نیاز داشته باشی، بشناسی و با او در میان بگذاری.^{۱۰۴}

تنها راه نزدیک شدن به قاصد یا همان شیطان این است که او را مانند دوست بدانیم؛ به نصایحش گوش دهیم و به وقت نیاز او را به کمک بطلبیم.^{۱۰۵}

به هر حال پائولو معتقد است شیاطین نیز می‌توانند به سود انسان کار کنند و نباید با دعا آنان را دور کرد؛ چراکه «زمانی که او را با دعا از خود دور می‌کنیم، باید بدانیم همه تعلیمات خوبی را که می‌توانست به ما بدهد از دست خواهیم داد.» او عالم و آدم، جهان و جهانیان را خوب می‌شناسد. حتی باید مراقب بود کسی متوجه اسم شیطان سالک نشود؛ چراکه در این صورت شیاطین قادر خواهند بود او را از بین ببرند^{۱۰۶} و سالک را از خدماتش محروم کنند.

شاید گمان شود شیطان در آثار پائولو، ترجمه نادرستی از فرشته و یا پری باشد. دقت در نوشته‌های او شک را برطرف خواهد ساخت. او مرادش از شیطان، همان شیطان است. پائولو خود اعتراف می‌کند که شیطان‌های همراه انسان‌ها، از صلیب عیسوی متنفرند و راهی غیر از راه ادیان دارند.^{۱۰۷} او شیاطین را در نقطه مقابل نیروهای نیکی می‌داند^{۱۰۸} و مایل است آنان را روح مجازات‌شدگانی در دوزخ بداند که هرچند دوران محکومیتشان به پایان رسیده است، به خاطر ذات پلیدشان می‌خواهند شقاوت را در یک چرخه ابدی انتقام به دیگران منتقل کنند.^{۱۰۹}

نقد و بررسی

۱. این ادعا که هر انسان، یک شیطانی در خدمت دارد، در کلام پائولو بدون دلیل طرح شده است. به نظر می‌رسد اعتقاد به نیروی شیطان برای او یادگار دورانی است که با شیطان‌پرستی و جادوی سیاه آشنا شده بود.^{۱۱۰}

۲. پذیرش اینکه شیاطین در هدایت معنوی انسان‌ها نقش داشته باشند، آن‌قدر عجیب است که پائولو نیز در تناقضی آشکار اعتراف کرده است: کمک گرفتن از شیاطین با همه منفعت‌هایشان دو مشکل دارد: یکی اینکه شیاطین تنها برای مقاصد مادی ظاهر می‌شوند^{۱۱۱} و تنها در جهت امور دنیوی می‌توانند سودمند باشند؛^{۱۱۲} دیگر اینکه جوینده معنویت چه‌بسا شیفته قدرت شیطان شود و از نبرد مقدسش باز بماند^{۱۱۳} و یا اینکه بخواهد به شیوه او رفتار کند.^{۱۱۴} پائولو با تأثیرپذیری از نظام دوزخ چینیان، مایل است شیاطین را روح مجازات‌شدگانی در دوزخ بداند که هرچند دوران محکومیتشان به پایان رسیده است، اما به خاطر ذات پلیدشان می‌خواهند شقاوت را در یک چرخه ابدی انتقام به دیگران منتقل کنند.^{۱۱۵} با این اوصاف، بسیار جای تعجب است که چگونه پائولو آنها را مؤثر بر هدایت معنوی می‌داند؟

۳. اینکه شیاطین تنها برای برخی از استادان راه ظاهر می‌شوند، به گونه‌ای مورد تأیید قرآن است. در منطق قرآن، شیاطین بر دروغ‌گویان گنه‌کار نازل می‌شوند؛^{۱۱۶} شیاطین بر اولیای خود وحی می‌کنند^{۱۱۷} و اولیای آنان، کسانی هستند که ایمان نمی‌آورند.^{۱۱۸} در منطق قرآن شیطان برای آنان که خدای رحمان را از یاد برده‌اند و راه هدایت را برای دیگران سد کرده‌اند، ظاهر می‌شود. در خور توجه اینکه قرآن می‌گوید: اینان آن‌قدر به ورطه گمراهی افتاده‌اند که خیال می‌کنند راهی نیکو را می‌پیمایند.^{۱۱۹}

۴. منطقی این است که اگر قصد انسان رسیدن به تعالی معنوی و پرداختن به ابعاد روحانی است و اگر شیاطین یادآور دنیایند، منتقل‌کننده شقاوت‌اند و به اعتراف خود پائولو انسان را از مسیر مبارزه‌اش باز می‌دارند، بسیار بایسته است که سالک بکوشد این نیروهای سیاهی و تباهی را از خود دور کند.

۴. زندگی پس از مرگ

به رغم اینکه پائولو یک کاتولیک است و باید به معاد ادیان معتقد باشد، از تناسخ طرف‌داری می‌کند. تناسخ به این معناست که روح انسان پس از مرگ در قالب بدن موجودی دیگر به زندگی خود ادامه می‌دهد و این چرخه، همچنان ادامه می‌یابد. پائولو در رمان *برید* بسیار به این آموزه می‌پردازد و در برخی دیگر از نوشته‌هایش اشاره‌ای مختصر به آن می‌کند.^{۱۲۰} پائولو کتاب *برید* را با این اشعار می‌آغازد.

من ده هزار سال پیش به دنیا آمدم؛

و در این دنیا هیچ چیز نیست

که قبلاً نشناخته باشم.^{۱۲۱}

پائولو نخستین علت پذیرش تناسخ را وجود عشق می‌داند. به نظر او عشق حاصل پیوند نیمه‌های انسان‌هاست. در عقیده او هر انسانی در حال تناسخ به دو نیمه و یا چند نیمه تقسیم می‌شود. هر گاه این دو نیمه به هم بپیوندند، عشق حاصل می‌شود.^{۱۲۲}

در هر زندگی این مسئولیت اسرارآمیز را بر عهده داریم که دست‌کم با یکی از بخش‌های

دیگر دوباره ملاقات کنیم. عشق اعظم که آنها را جدا کرده، با عشقی راضی می‌شود که

این دو نیمه را دوباره با هم یگانه می‌کند.^{۱۲۳}

دلیل دوم پائولو برای پذیرش تناسخ، ابدی بودن ارواح است. به نظر پائولو ابدی بودن روح انسان به این معنا خواهد بود که پس از مرگ در کالبد‌های دیگری جای گیرد. انسان از

آن‌رو ابدیت دارد که نمادی از خداوند است و برای همین است که از میان زندگی و مرگ‌های بسیار می‌گذرد.^{۱۲۴}

نقد و بررسی

۱. وجود عشق نمی‌تواند تنها به معنای به‌هم‌پیوستن دو نیمه باشد. هر جنس از انسان (مرد یا زن) نقص‌ها و نیازهایی دارد که در کنار جنس دیگر تکمیل می‌شود و از سوی دیگر ذات انسان چنین است که به آنچه او را کمال می‌بخشد، عشق می‌ورزد. از این دو مقدمه نتیجه گرفته می‌شود که پدید آمدن عشق میان دو جنس مخالف در انسان‌ها حاصل لذت رسیدن به کمال است.

۲. گاه دو انسان از دو جنس یک‌سان نیز عاشق هم می‌شوند. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد پیدایش عشق میان دو انسان به این خاطر است که این دو در کمال‌بخشی و تأمین نیازهای عاطفی یکدیگر مؤثرند. پائولو با نظریه خود عشق‌های این‌چنینی را نمی‌تواند توضیح دهد؛ حال آنکه شدیدترین جذبه‌های عاشقانه در فرهنگ شیعیان، بین آنان و امامانشان است که ربطی به نیمه مادینه و نرینه ندارد. از سویی دیگر، گاه انسان واقعاً عاشق کسی می‌شود و پس از سال‌ها به جهت اینکه دیگر نیازهایش از سمت او تأمین نمی‌شود، علاقه عاشقانه‌اش به نفرت تبدیل می‌شود. اگر عشق سال‌های اول، تنها به این خاطر باشد که آنان نیمه‌های تناسخ‌یافته یک روح بوده‌اند، نفرت سال‌های بعد توجیه‌پذیر نخواهد بود.

۳. تمسک به ابدی بودن ارواح در استدلال برای تناسخ، وقتی درست است که در مقدمه‌ای دیگر ثابت شود تنها فرض تصور ارواح ابدی، در چرخه‌های تناسخ است؛ اما از آنجاکه این مقدمه باطل است، نتیجه نیز نامعتبر است. صرف پذیرفتنی بودن فرض معاد انسان‌ها در دنیایی دیگر، برای از اعتبار ساقط کردن آن مقدمه کافی است.

۴. صرف امکان‌پذیر بودن نظریه‌ای از دیدگاه علم، دلیل اثبات آن در عالم واقع نیست. چه بسا علم نظریه‌ای را امکان‌پذیر بشمارد، اما عقل به جهاتی دیگر آن را محال بداند. درباره تناسخ نیز عقل حکم به امتناع می‌کند. ابن‌سینا و ملاصدرا هر کدام در استدلال‌هایی جداگانه، عدم امکان تناسخ را ثابت کرده‌اند.

ابن‌سینا در اشارات چنین گفته است:

آن هنگام که بدن به حدی از رشد رسیده باشد که برای دریافت نفس مهیا باشد، نفس به بدن تعلق می‌گیرد؛ یعنی با هر مزاج بدنی خاصی، نفس خاصی همراه می‌شود. نتیجه قبول

اینکه یک نفس در بدن‌های موجودات مختلفی تناسخ کند، تعلق دو نفس به موجود تناسخ یافته است: یکی نفسی که با تناسخ در آن موجود حلول کرده است و دیگری نفسی که همراه آن موجود ایجاد شده است؛ و حال آنکه تعلق دو نفس مدبر برای یک بدن محال است. هر موجودی به علم حضوری می‌یابد که یک نفس دارد که تدبیر او را بر عهده گرفته است.^{۱۲۵}

ملاصدرا نیز در حکمت متعالیه بر اساس حرکت جوهری این‌گونه استدلال کرده است: تعلق نفس به بدن، تعلق ذاتی است و ترکیب این دو ترکیبی حقیقی است و نه صناعی و انضمامی. نفس و بدن هر دو در یک حرکت جوهری در حال حرکت‌اند. در ابتدای حرکت هر دو قوه هستند و در حال حرکت به کمالات خویش فعلیت می‌دهند. تا زمانی که نفس و بدن عنصری در یک کالبد به هم تعلق دارند، حالات قوه و فعلشان متناسب با هم خواهد بود. از طرفی هر نفسی در این عالم به مرور زمان بالأخره از جهاتی به فعلیت می‌رسد. با این وجود تفسیر جدایی نفس از بدن و حلول در بدن دیگری محال خواهد بود؛ زیرا نفس در زندگی پیشین خود فعلیت‌های بسیاری کسب کرده است و ترکیب اتحادی یافتنش با موجودی که هنوز بالقوه است، امکان ندارد.^{۱۲۶}

نتیجه‌گیری

گفتیم که پائولو کونلیو در ادعایی بی‌دلیل، دین را نظم یافتن رؤیای دین‌داران می‌داند. او در فروگاهی کارکردهای دین، دین را تنها به خاطر کارکرد مثبتش در فراهم آوردن نیایش جمعی می‌پذیرد. در نگاه پائولو راه انسان‌ها، دنبال کردن آرزوهای شخصی است و کسی به شریعت و نبوت نیازی ندارد. به نظر او راهنمایان راه تنها کسانی هستند که به انسان در راه رؤیاهایش شهامت می‌بخشند. باید گفت به نظر می‌رسد ضعف خداشناسی و هستی‌شناسی، زندگی را نزد او به بازیچه‌ای چندروزه تبدیل کرده که با فرجام تناسخ دوباره داستان بی‌پایانش تکرار می‌شود؛ حال آنکه خداوند کامل‌ترین وجود است و انسان را برای کمال آفریده است. در این راه او هم انسان را می‌شناسد و هم کاستی‌های او را می‌داند. او بهترین راه را به برترین انبیا وحی کرده است و انسان‌های کامل را راهنمایان این راه قرار داده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. پائولو کوئلیو، زهیر، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.
۲. همو، ساحره پورتولیو، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۶۰.
۳. همو، زهیر، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.
۴. همو، دومین مکتوب، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، ص ۲۳.
۵. برخی از این ادله در نقد بحث بی‌نیازی از نبوت خواهد آمد.
۶. رک: گورون اس. ویکفیلد، «معنویت و عبادت»، ترجمه محمدحسن مظفر، هفت آسمان، ش ۱۶، ص ۷۷-۸۱؛ توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۹۷.
۷. او کتابی در این زمینه با عنوان *The Meaning And End Of Religion* (معنا و غایت دین) نوشته است. یک فصل از این کتاب، «سنت‌های برهم انباشته» نام گرفته است.
۸. پائولو کوئلیو، دومین مکتوب، ص ۹۷.
۹. همو، اعترافات یک سالک، ترجمه دل آرا قهرمان، ص ۳۳ و ۳۴.
۱۰. همان، ص ۳۶.
۱۱. همان، چون رود جاری باش، ترجمه دل آرا قهرمان، ص ۲۶۹.
۱۲. توماس میشل، همان، ص ۱۱۶.
۱۳. دائرة المعارف کتاب مقدس، ص ۵۲۵ و ۵۲۶.
۱۴. پائولو کوئلیو، شیطان و دوشیزه پریم، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۴۲.
۱۵. همو، ساحره پورتولیو، ص ۶۱.
۱۶. همو، زائر کوم پوستل، ترجمه حسین نعیمی، ص ۱۳۱.
۱۷. همو، ساحره پورتولیو، ص ۶۲.
۱۸. همو، چون رود جاری باش، ص ۵۶-۵۹.
۱۹. همو، ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، ترجمه آرش حجازی، ص ۲۲۰.
۲۰. همو، شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۴۷.
۲۱. همو، ساحره پورتولیو، ص ۲۴۸-۲۵۲.
۲۲. همو، شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۳۰.
۲۳. همان، ص ۱۹۹.
۲۴. همان، ص ۲۳۲.
۲۵. همو، ساحره پورتولیو، ص ۲۸۶.
۲۶. همان، ص ۲۹۴.
۲۷. همو، ساحره پورتولیو، ص ۱۰۳.
۲۸. همو، زائر کوم پوستل، ص ۸۶.
۲۹. همو، قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۰۱.
۳۰. همو، راه‌نمایی رزم‌آور نور، ترجمه آرش حجازی، ص ۴۷.
۳۱. همو، دومین مکتوب، ص ۵۳ و ۵۴.

۳۲. همو، *اعترافات یک سالک*، ص ۳۶.
۳۳. همو، *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، مترجمه آرش حجازی، ص ۱۵۱.
۳۴. همان، ص ۱۲۱.
۳۵. همو، *والکیری‌ها*، ترجمه آرش حجازی و حسین شهرابی، ص ۱۴۶-۱۵۳.
۳۶. همو، *چون رود جاری باش*، ص ۱۷۲.
۳۷. همان، ص ۲۶۹.
۳۸. همو، *مکتوب*، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۴۸ و همو، *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، ص ۱۶۶.
۳۹. همو، *بریدا*، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، ص ۷۷ و همو، *زهیر*، ص ۲۸۵.
۴۰. همو، *کیمیاگر*، ترجمه آرش حجازی، ص ۴۰.
۴۱. همو، *یازده دقیقه*، ترجمه کیومرث پارسایی، ص ۱۳۹.
۴۲. همو، *قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها*، ص ۱۷۶-۱۷۷.
۴۳. همو، *عطیه برتر*، ترجمه آرش حجازی، ص ۲۱ و ۱۰۵.
۴۴. رومیان ۷: ۴-۶ و کولسیان ۲: ۲۰-۲۱.
۴۵. افسسیان ۲: ۱۵.
۴۶. غلاطیان ۲: ۱۶.
۴۷. حامد حسینیان، *مسیحیت آیین بی‌شریعت*، ص ۱۰۰.
۴۸. محمد تقی، *مصباح*، در *جستجوی عرفان اسلامی*، ص ۱۹۸.
۴۹. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۸۳.
۵۰. محمد باقر مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۲، ص ۲۸۴.
۵۱. به عنوان نمونه رک: بقره: ۱۶۵؛ مائده: ۵۴؛ انسان: ۲۶؛ زمر: ۲ و ۳؛ آل عمران: ۱۹۱؛ اسراء: ۷۹ و ۱۰۹؛ نور: ۳۷.
۵۲. مرتضی مطهری، *تعلیم و تربیت در اسلام*، ص ۱۸۵.
۵۳. طه: ۱۴.
۵۴. سید حیدر، *آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار*، ص ۳۴۵.
۵۵. عبدالکریم بن هوازن قشیری، *رساله قشیریہ*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، *تصحیح بدیع الزمان فروزان‌فر*، ص ۸۵.
۵۶. آل عمران: ۳۱.
۵۷. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۷۹.
۵۸. محمد تقی مصباح، همان، ص ۶۳.
۵۹. قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. (طه: ۵۰)
۶۰. پائولو کولیبو، *کیمیاگر*، ص ۴۰.
۶۱. همو، *کوه پنجم*، ترجمه آرش حجازی، ص ۱۲.
۶۲. همو، *کیمیاگر*، ص ۱۶۵.

۶۳. همو، مکتوب، ص ۱۵۹ و همو، کیمیاگر، ص ۱۷۲.
۶۴. همو، راه‌نمایی رزم‌آور نور، ص ۴۷.
۶۵. همان، ص ۸۰.
۶۶. همو، بریدا، ص ۳۳۰.
۶۷. همان، ص ۱۹۸.
۶۸. برای توضیح بیشتر رک: ابوالفضل ساجدی، دین و دنیای مدرن، ص ۳۷-۶۶.
۶۹. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۴۸.
۷۰. قرآن می گوید: رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون لناس علی الله حجه بعد الرسل و کان الله عزیزاً حکیماً. (نساء: ۱۶۵)
۷۱. افسانه سرای یونان باستان.
۷۲. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۷.
۷۳. همان، ص ۳۴.
۷۴. پائولو کونلیو، ساحره پورتوبلو، ص ۲۳۷.
۷۵. همو، بریدا، ص ۲۰۵.
۷۶. همو، ساحره پورتوبلو، ص ۲۳۷.
۷۷. همو، والکیری‌ها، ص ۱۳۲.
۷۸. همو، چون رود جاری باش، ص ۲۱۸.
۷۹. همو، زائر کوم پوستل، ص ۲۳۶.
۸۰. همو، ساحره پورتوبلو، ص ۲۹۰.
۸۱. پائولو کونلیو، اعترافات یک سالک، ص ۱۷۲.
۸۲. همو، ساحره پورتوبلو، ص ۲۳۷.
۸۳. همان، ص ۲۳۸.
۸۴. همو، کوه پنجم، ص ۱۲۲.
۸۵. همان، ص ۱۹ و ۲۰.
۸۶. همو، قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها، ص ۲۵۳.
۸۷. همو، کوه پنجم، ص ۹۶ و ۹۷.
۸۸. همو، بریدا، ص ۳۱.
۸۹. همو، والکیری‌ها، ص ۱۵۹.
۹۰. همان، ص ۱۳۹.
۹۱. همان، ص ۲۴.
۹۲. همو، زائر کوم پوستل، ص ۸۱.
۹۳. همان، ص ۱۷۱.
۹۴. همو، ساحره پورتوبلو، ص ۲۴۲.



۹۵. همو، *والکیری‌ها*، ص ۶۷.
۹۶. همان، ص ۱۹۹ و ص ۱۲۶.
۹۷. همان، ص ۳۵-۳۷.
۹۸. آل‌عمران: ۱۲۴ و ۱۲۵، رعد: ۱۱، نحل: ۱۰۲ و احزاب: ۱۴۳.
۹۹. عبدالرزاق فیاض لاهیجی، *گوهر مراد*، تصحیح: زین العابدین قربانی لاهیجی، ص ۳۶۶.
۱۰۰. امام خمینی، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس*، ص ۳۷.
۱۰۱. پائولو کونلیو، *زائر کوم پوستل*، ص ۱۱۸ و همو، *بریدا*، ص ۱۵۵.
۱۰۲. همو، *بریدا*، ص ۱۵۴.
۱۰۳. همان، ص ۱۵۵.
۱۰۴. همان، *زائر کوم پوستل*، ص ۱۲۳.
۱۰۵. همان، ص ۱۱۶.
۱۰۶. همان، ص ۱۱۷.
۱۰۷. همان، ص ۲۸۵.
۱۰۸. همان، *بریدا*، ص ۱۵۵.
۱۰۹. همان، *شیطان و دوشیزه پریم*، ص ۱۱۱.
۱۱۰. همان، *اعترافات یک سالک*، ص ۱۲۵-۱۳۳.
۱۱۱. همان، *زائر کوم پوستل*، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
۱۱۲. همان، ص ۱۲۹.
۱۱۳. همان، ص ۱۱۶.
۱۱۴. همان، ص ۱۱۶.
۱۱۵. همان، *شیطان و دوشیزه پریم*، ص ۱۱۱.
۱۱۶. شعراء: ۲۲۱ و ۲۲۲.
۱۱۷. انعام: ۱۲۱.
۱۱۸. اعراف: ۲۷.
۱۱۹. زخرف: ۳۶ و ۳۷.
۱۲۰. پائولو کونلیو، *والکیری‌ها*، ص ۳۹ و همو، *شیطان و دوشیزه پریم*، ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و همو، *اعترافات یک سالک*، ص ۷۷.
۱۲۱. همان، *بریدا*، ص ۱۳.
۱۲۲. همان، ص ۷۷ و ۷۹ و ۱۱۰ و ۱۲۷.
۱۲۳. همان، ص ۷۷.
۱۲۴. همان، ص ۷۶.
۱۲۵. ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، ج ۴، ص ۳۷-۳۸.
۱۲۶. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۹، ص ۲-۶.

منابع

- ابن‌سینا، *الاشارات و التنبیها*، شرح نصیر الدین طوسی، چ دوم، بیروت، نعمان، ۱۴۱۳ ق.
- آملی، سیدحیدر، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۳۸.
- توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ هفتم، تهران / قم، سمت، طه، ۱۳۸۴.
- حسینیان، حامد، *مسیحیت آیین بی‌شریعت*، تهران، علیون، ۱۳۹۰.
- خمنینی، روح‌الله، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح‌الأنس*، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۶۴.
- ساجدی، ابوالفضل، *دین و دنیای مدرن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
- شهرزاد، شهاب، *زندگی و آثار پائولو کولتلیو*، تهران، ندای دانش، ۱۳۷۹.
- طالبی دارابی، باقر، *مکاتب جایگزین (تأملی در باب منشأ احتمالی عرفان‌های کاذب در ایران)*، چ دوم، قم، مرکز نشر دارالمعارف، ۱۳۸۸.
- طباطبائی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، *گوهر مراد*، تصحیح زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *رساله قشیریہ*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- کولتلیو، پائولو، *اعترافات یک سالک (خون آریاس در گفتگو با پائولو کولتلیو)*، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، بهجت، ۱۳۷۹.
- ____، *بریدا*، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، چ یازدهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۳.
- ____، *چون رود جاری باش*، ترجمه آرش حجازی، چ چهارم، تهران، کاروان، ۱۳۸۶.
- ____، *دومین مکتوب*، ترجمه آرش حجازی و بهرام جعفری، چ چهارم، تهران، کاروان، ۱۳۸۱.
- ____، *راه‌نمایی رزم‌آور نور*، ترجمه آرش حجازی، چ پنجم، تهران، کاروان، ۱۳۸۸.
- ____، *زائر کوم پوستل*، ترجمه حسین نعیمی، چ پنجم، تهران، ثالث، ۱۳۸۹.
- ____، *زهیر*، ترجمه آرش حجازی، چ سوم، تهران، کاروان، ۱۳۸۴.
- ____، *ساحره پورتولیو*، ترجمه آرش حجازی، چ سوم، تهران، کاروان، ۱۳۸۶.
- ____، *شیطان و دوشیزه پریم*، ترجمه آرش حجازی، چ چهاردهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۸.
- ____، *عطیه برتر*، ترجمه آرش حجازی، چ دوازدهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۵.
- ____، *قصه‌هایی برای پدران، فرزندان، نوه‌ها*، مترجمه آرش حجازی، چ نهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۷.
- ____، *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم*، ترجمه آرش حجازی، چ هشتم، تهران، کاروان، ۱۳۸۴.
- ____، *کوه پنجم*، ترجمه آرش حجازی، چ سوم، تهران، کاروان، ۱۳۸۳.

- ____، کیمیاگر، ترجمه آرش حجازی، چ شانزدهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۸.
- ____، مکتوب، ترجمه آرش حجازی، چ هشتم، تهران، کاروان، ۱۳۸۵.
- ____، *والکیری‌ها*، ترجمه آرش حجازی و حسین شهرابی، چ پنجم، تهران، کاروان، ۱۳۸۸.
- ____، *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ترجمه آرش حجازی، چ دهم، تهران، کاروان، ۱۳۸۷.
- ____، *یازده دقیقه*، ترجمه کیومرث پارسایی، تهران، نی، ۱۳۸۵.
- گروه مؤلفان، *دائرة المعارف کتاب مقدس*، ترجمه بهرام محمدیان و دیگران، تهران، سرخدار، ۱۳۸۱.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴.
- مصباح، محمد تقی، *در جستجوی عرفان اسلامی*، تدوین محمد مهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- مطهری مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.
- ملاصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- ویکفیلد، گورون اس.، «معنویت و عبادت»، ترجمه محمدحسن مظفر، *هفت آسمان*، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۱، ص

